

■ ترجمه درس دوم عربی دوازدهم رشته ریاضی و تجربی

مکه ی مکرمه و مدینه ی منوره

اعضای خانواده مقابل تلویزیون نشستند در حالی که آنها حجاج را در فرودگاه تماشا می کردند. عارف به پدر و مادرش نگاه کرد، پس اشک هایشان را دید که از چشمانشان پی در پی می افتد (سرازیر می شود). عارف با تعجب از پدرش پرسید: ای پدرم، چرا گریه می کنی؟!

پدر: وقتی مردم را می بینم که به حج می روند، خاطراتم از برابرم می گذرند؛ پس با خودم می گویم ای کاش من یکبار دیگر بروم!

رقیه: ولی تو فریضه حج را در سال گذشته همراه مادرم به جا آوردی! (فریضه: واجب دینی)

مادر: پدرتان مشتاق دو حرم شریف و بقیع شریف شده است.

عارف: ای مادر! آیا تو نیز مشتاق هستی؟

مادر: آری، البته ای پسرکم.

پدر: هر مسلمانی وقتی این صحنه را می بیند، مشتاق آن می شود.

عارف: خاطرات شما از حج چیست؟

پدر: به یاد می آورم چادرهای حجاج را در منا و عرفات، و رمی جمرات (پرتاب سنگریزه ها) و طواف دور کعبه شریف و سعی (دویدن، تلاش) بین صفا و مروه و زیارت بقیع شریف را.

مادر: و من به یاد می آورم کوه نور را که پیامبر در غار حراء واقع در قلّه ی آن عبادت می کرد.

رقیه: من در کتاب تربیت دینی خواندم که نخستین آیه های قرآن در غار حراء بر پیامبر نازل شد.

ای مادر آیا غار را دیدی؟

مادر: نه ای دخترکم، غار بالای کوهی بلند واقع است که جز افراد قوی نمی توانند از آن بالا بروند و تو می دانی که پام درد می کند.

رقیه: آیا غار ثور را که پیامبر(ص) در راه هجرتش به مدینه ی منوره به آن پناه برد دیدید؟

پدر: نه ای عزیزم، من آرزو دارم که یک بار دیگر همراه همه ی اعضاء خانواده و نزدیکان به زیارت مکه مکرمه و مدینه منوره مشرف شوم و این مکان ها را زیارت کنم.

پایان

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

وبس: زهره موسوی